

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

گروه علوم تربیتی

پایان نامه‌ی دکترای رشته‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

تحلیل مبانی معرفت‌شناسی صدرایی به منظور ارائه‌ی چشم‌انداز تربیت متعالیه

استادان راهنما:

دکتر حسن علی بختیار نصرآبادی

دکتر سید ابراهیم میرشاه جعفری

استادان مشاور:

دکتر سعید بهشتی

دکتر جعفر شا نظری

پژوهشگر:

علیرضا شواخی

بهمن ماه ۱۳۹۱

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان می‌باشد.

صفحة امضاء

تقدیم ہے:

ہمسرم بہ خاطر تمام بردباری ہائش

سپاسگزاری:

با سپاس فراوان از اساتید راهنما جناب آقای دکتر حسن علی بختیار
نصرآبادی و جناب آقای دکتر سید ابراهیم میرشاه جعفری و اساتید مشاور
جناب آقای دکتر سعید بهشتی و جناب آقای دکتر جعفر شا نظری که
رهنمودهایشان همواره روشنگر را هم بودند.

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل مبانی معرفت‌شناسی حکمت صدرایی، توجیه عناصر تربیتی بر اساس آن مبانی و آرایه‌ی چشم‌انداز تربیتی مبتنی بر آن را می‌باشد؛ روش پژوهش تحلیل فلسفی با رویکرد تألیفی بوده است. به منظور دستیابی به هدف پژوهش، ابتدا مبانی معرفت‌شناسی صدرایی از آثار متعدد صدرالمآلهین و برخی از شارحان وی تحلیل و سپس عناصر تربیتی مبتنی بر آن مبانی توجیه می‌گردد؛ مبانی اساسی معرفت‌شناسی صدرایی در دو حیطه‌ی وجودشناسی و معرفت‌شناسی عبارتند از؛ الف) مساوق بودن معرفت با وجود، ب) کل قوا بودن نفس ناطقه‌ی انسان، پ) اتحاد عالم، معلوم و علم، ث) تقدم عقل نظری بر عقل عملی، ج) برقرار بودن موازنه میان عالم محسوس و عالم معقول و ت) سلسله مراتبی بودن معرفت. عناصر مهم تربیتی یعنی هدف، برنامه‌ی درسی، معلم، متعلم و روش تدریس با عنایت به مبانی فوق‌الاشاره بررسی و تحلیل شده‌اند و نشان داده شده است که عناصر تربیتی در این دیدگاه از خصایص و ویژگی‌های خاصی برخوردارند که می‌توانند فراگیر را به خودآفرینی سوق و نور عقلی یعنی ایمان را در وی متجلی سازند. چشم‌انداز تربیتی منتج از چنین مبانی بر حقیقت تربیت تأکید می‌کند، که در این صورت تربیت در عین وحدت و حفظ یگانگی، مانند حقیقت وجود از کثراتی چون کثرت شدت و ضعف، بیشی و کمی و برتری و کهنتری برخوردار می‌سازد؛ نتیجه‌ی دیگر پژوهش بیان می‌دارد که بین عناصر تربیتی چشم‌انداز باید موازنه برقرار باشد، این موازنه هم در هر مرتبه‌ی معرفتی و هم در مراتب طولی معرفت واقع می‌گردد.

کلید واژه: اصالت وجود، حرکت در جوهر، معرفت‌شناسی، عناصر تربیتی، چشم‌انداز تربیتی، حقیقت تربیت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول: کلیات تحقیق	
۱-۱-۱	مقدمه..... ۱
۲-۱-۱	بیان مسأله..... ۲
۳-۱-۱	اهمیت و ارزش تحقیق..... ۸
۴-۱-۱	اهداف و سوالات تحقیق..... ۱۰
۵-۱-۱	روش تحقیق..... ۱۱
۶-۱-۱	تعریف مفهومی واژه ها..... ۱۵
۷-۱-۱	پی نوشت ها..... ۱۶
فصل دوم: پیشینه ی تحقیق	
۱-۲-۱	مقدمه..... ۲۱
۲-۲-۱	پیشینه ی نظری..... ۲۱
۳-۲-۱	صدرالمتالهین..... ۲۲
۴-۲-۱	پیشینه ی فکری صدرالمتالهین..... ۲۳
۵-۲-۱	حکمت : تعریف و اقسام آن..... ۲۷
۶-۲-۱	وجود شناسی..... ۳۱
۱-۶-۲-۱	احکام وجود..... ۳۲
۱-۱-۶-۲-۱	اصل اول: اصالت وجود..... ۳۳
۱-۱-۶-۲-۱-۱	فرع ۱: وحدت وجود..... ۳۴
۱-۱-۶-۲-۲	فرع ۲. بسیط الحقیقه..... ۳۶
۱-۱-۶-۲-۳	فرع ۳. امکان فقری..... ۳۶
۲-۶-۲-۱	اصل دوم: حرکت در جوهر..... ۳۷
۷-۲-۱	معرفت شناسی..... ۳۸
۸-۲-۱	عقل نظری و عقل عملی..... ۴۰
۸-۲-۱-۱	مراتب عقل نظری..... ۴۱
۸-۲-۲	مراتب عقل عملی..... ۴۲

۹-۲- انسان در حکمت صدرایی.....	۴۳
۱۰-۲- معنی و مفهوم تربیت.....	۴۵
۱۱-۲- اسلام و تعلیم و تربیت.....	۴۸
۱۲-۲- پیشینه ی تحقیقی.....	۵۲
۱-۱۲-۲- تحقیقات مرتبط با جنبه ی فلسفی تحقیق.....	۵۲
۲-۱۲-۲- تحقیقات مرتبط با جنبه ی تربیتی تحقیق.....	۵۴
۳-۱۲-۲- تحقیقات مرتبط با تربیت دینی.....	۵۷
۱۳-۲- خلاصه ی فصل.....	۵۹
۱۴-۲- پی نوشت ها.....	۶۰

فصل سوم: یافته های تحقیق

۱-۳- مقدمه.....	۶۵
۲-۳- یافته های تحقیق.....	۶۶
۱-۲-۳- یافته های سوال اول.....	۶۶
۱-۱-۲-۳- وجود شناسی معرفت.....	۶۹
۲-۱-۲-۳- معرفت شناسی معرفت.....	۸۵
۲-۲-۳- یافته های سوال دوم.....	۹۹
۱-۲-۲-۳- هدف.....	۱۰۶
۲-۲-۲-۳- معلم.....	۱۰۹
۳-۲-۲-۳- متعلم.....	۱۱۲
۴-۲-۲-۳- روش تدریس.....	۱۱۴
۵-۲-۲-۳- برنامه ی درسی.....	۱۱۵
۳-۲-۳- یافته های سوال سوم.....	۱۲۲
۱-۳-۲-۳- مراحل شکل گیری چشم انداز تربیت متعالیه.....	۱۲۷
۳-۳- پی نوشت.....	۱۳۳

فصل چهارم: بحث و نتیجه گیری

۱-۴-۱- مقدمه.....	۱۳۱
۲-۴-۲- خلاصه ی تحقیق.....	۱۳۲
۳-۴-۳- نتیجه گیری.....	۱۳۳
۴-۴-۴- بحث و بررسی.....	۱۳۸
۱-۴-۴-۱- مبانی معرفت شناسی صدرايي.....	۱۳۹
۲-۴-۴-۲- عناصر تربیتی مندرج در مبانی معرفت شناسی صدرايي.....	۱۴۲
۳-۴-۴-۳- چشم انداز تربیتی مبتنی بر معرفت شناسی صدرايي.....	۱۴۴
۵-۴-۵- پیشنهادها.....	۱۵۳
۱-۵-۴-۱- پیشنهاد های کاربردی.....	۱۵۳
۲-۵-۴-۲- پیشنهاد های تحقیقی.....	۱۵۴
منابع و مأخذ.....	۱۵۵

فهرست شکل‌ها

صفحه	عنوان
۱۴	شکل (۱-۱): روند اتخاذ روش تحقیق.....
۲۷	شکل (۱-۲): پیشینه‌ی فکری صدرالمتهین.....
۶۰	شکل (۲-۲): محتوای فصل دوم.....
۶۷	شکل (۱-۳): مبانی معرفت‌شناسی حکمت متعالیه.....
۸۷	شکل (۲-۳): اقسام وجود.....
۹۳	شکل (۳-۳): قوای شناخت.....
۹۴	شکل (۴-۳): قوای شناخت.....
۱۲۹	شکل (۵-۳): چشم‌انداز تربیتی مبتنی بر معرفت‌صدرای (تربیت متعالیه).....
۱۵۲	شکل (۱-۴): روند کلی تشکیل چشم‌انداز تربیت متعالیه.....

فهرست جدول‌ها

صفحه

عنوان

۹۷	جدول (۳-۱) یافته‌های سوال اول تحقیق.....
۱۲۰	جدول (۳-۲): یافته‌های سؤال دوم تحقیق.....

فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱- مقدمه

موضوع مورد بررسی، تعلیم و تربیت انسان در حوزه حکمت الهی است، به منظور آنکه استعدادها و ظرفیت های او در راستای کمال حقیقی پرورش یافته و سزاوار عالیترین مقام یعنی خلیفه الهی گردد. به بیان دیگر تعلیم و تربیت برای سعادت حقیقی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و بهره گیری توأمان از عقل و آموزه های وحیانی و امعان نظر به واقعیت های فرهنگی و ارزش های اصیل جامعه، شرط اساسی پویایی و کارآیی آن است.

تفکر و تأمل در تاریخ بشر، نشان می دهد تعلیم و تربیت با وجود تنوع زیاد در رسالت، اهداف، روش و سایر مولفه ها و عناصر، نقشی وسیع و مهم را در تحول و تکامل زندگی فردی و اجتماعی انسان داشته است (صادق زاده ی قمصری، ۷۹: ۶۰-۵۹).

برخی از متفکران دینی معاصر نیز در حوزه ی تعلیم و تربیت بر این باورند که تعلیم و تربیت انسان را پرورش و تعالی می بخشد و در اسلام هم اصالت فرد محفوظ است و هم اصالت اجتماع (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۶) و برخی دیگر نیز آثاری را در تعلیم و تربیت پدید آورده اند (صانعی، ۱۳۷۸؛ علم الهدی، ۱۳۸۴؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸؛ باقری، ۱۳۹۰)؛ اما در خصوص مبانی نظری تربیتی موسسان مکاتب فکری مانند ابن سینا (حکمت سینوی)، شیخ اشراق (حکمت اشراق) و صدرالمتهین (حکمت صدرایی) آثار اندک شماری ارایه شده است.

"دین اسلام اصل و حقیقت آدمی را به گوهر روح می‌داند و جسم و بدن را ابزار و وسیله کار وی معرفی کرده است" (صانعی، ۱۳۷۸: ۹۹)، از همین روی قلمروی اساسی دردعوت و سیره نبوی (ع)، مسایل مرتبط با تعلیم و تربیت است. در واقع "جمع آوری همه ی رفتارهایی که در مقام اثرگذاری بر شخصیت و رفتار دیگران از ایشان ابلاغ و ابراز شده است می‌تواند در زمینه ی تربیتی بشر مفید واقع شود" (داوودی، ۱۳۸۷: ۲۳). این دید "ضرورت بازگشت به مبادی مذهبی و آشتی میان جامعه و دین، و به اصطلاح تجدید حیات دینی، که رویکردی آرمانی و رو به گسترش در کشورهای اسلامی است" (علم الهدی، ۱۳۸۴: ۱۲)، را نشان می‌دهد. مطالعه ی حاضر معطوف به تربیت مبتنی بر مبانی معرفت شناسی حکمت صدرایی است و در واقع در پی دورنمای عناصر تربیتی درون مبانی معرفت شناسی حکمت صدرایی است تا نوع خاصی از تعلیم و تربیت را که درون آن وجود دارد و می‌تواند دلالت های نظری و عملی تربیتی ویژه ای داشته باشد را در چشم اندازی ارایه نماید. به عبارت دیگر، هدف اصلی این مطالعه شناسایی و معرفی عناصر تربیتی مبتنی بر لوازم مربوط به میان برهانی، قرانی و عرفانی حکمت صدرایی در یک صحنه ی شناختی و نظری است.

در فصل حاضر ابتدا مساله ی پژوهش، در دو مبحث حکمت صدرایی و تربیتی مورد واکاوی و بیان می‌شود؛ سپس اهمیت و ضرورت تحقیق و کاربردهای نتایج ارایه می‌گردد. اهداف و سوالات تحقیق در قالب سه هدف و سه سوال تحقیق در ادامه می‌آید و پس از آن روش تحقیق و تعریف واژه ها آورده شده است.

۱-۲- بیان مساله

وظیفه ی مهم ادیان آسمانی و کامل ترین آنها اسلام، زدودن اذهان و مغزهای بشر از آلودگی ها و افکار منحرف و سیراب نمودن آن باتعالیم، قوانین و مقررات طبیعی جهان آفرینش است و به بیان ساده تر، رسالات ادیان تعلیم و تربیت انسان و رساندن او به جایگاه اصلی اش یعنی خلیفه ی الهی است. باور و عنایت به خدا، محور تمام عقاید اسلامی و همچنین محور روش تربیتی اسلامی است، از این رو تمام برنامه ها و راهنمایی ها باید در راستای آن قرار گیرد و زندگی بشری بر پایه ی آن جریان یابد. "بدین ترتیب اسلام در پی آماده ساختن و درست کردن انسان شایسته و نه شهروند شایسته است" (قطب، ۱۳۵۲: ۱۰) با تمام خواص و گوهرهای نهفته در درونش. محیط تربیتی اسلامی باید به گونه ای باشد که او را به خدا مرتبط ساخته و حال و روز زندگی اش را در همین دنیای ظاهر، اصلاح گرداند و اشخاصی را در دامن خود پرورش دهد که جسمشان متعلق به دنیا اما نفوس پاک آنها متوجه به خدا باشد. بنابراین تربیت در این دیدگاه بررسی و رسیدگی همه جانبه ی فطرت و آفرینش بشر می‌باشد که هیچ چیزی در آن مورد غفلت واقع نگردد؛ یعنی هم به تربیت جسمی هم به تربیت نفسی و هم به تربیت عقلی و هم به تربیت معنوی او می‌پردازد و در این مسیر فطرت انسانی و قوانین تغییرناپذیر ازلی و ابدی آن را با حقیقت مافوق این حقیقت ها همگام

می‌سازد و نشان می‌دهد که خلقت جسمی و نفسی انسان اجزایی جدا از یکدیگر نمی‌باشند (اکبریان، ۱۳۸۸: ۸۸-۷۳)؛ یعنی جسم و نفس و عقل به هم آمیخته و در سرشتی واحد با هم مرتبطند. قوا، استعدادهای جسمی، نفسی و عقلانی به هم آمیخته و مرتبط، در جنبه‌های مادی و معنوی حیات انسانی عمل می‌کنند و در صورت توجه به یک جنبه یا ابراز آن، جنبه‌های دیگر برای همیشه تعطیل یا ناتوان نمی‌گردند.

اقتضای حکمت الهی، ایجاد جامعه‌ای کامل از مخلوقات گوناگون است، از جمله‌ی این مخلوقات جامعه‌ی کامل، انسان است که دارای اجزا و اطوار متعدد می‌باشد و بر حسب هر قوه‌ای که پذیرفته، کمالی را دارا می‌گردد، انسان کامل که همه‌ی کمالات موجودات را دارا می‌باشد، مظهر اسماء الهی و جامع حقایق کونیه و اسرار ربوبی خلیفه‌ی الهی در زمین و آسمان است، و در مرتبه‌ای از جامعه قرار دارد و می‌تواند با تربیت به مقام انسان کامل نایل آید؛ از منظر دیگر، علت ایجاد و بقای عالم از ازل تا ابد و دنیا و آخرت، انسان کامل است (نصری، ۱۳۷۱: ۳۰۵-۳۰۳).

مطالعه‌ی تاریخ حیات و تفکر بشر نیز نشان می‌دهد، تعلیم و تربیت یکی از دغدغه‌های اصلی انسان بوده، از این رو از امور مشترک میان عالمان دینی، دانشمندان و فیلسوفان مساله‌ی انسان است. موضوع آنقدر اهمیت داشته و دارد که پیامبران و اولیای الهی به عنوان هادیان جوامع بشری، همواره سرچشمه‌ی سعادت و رستگاری را در این عرصه جستجو کرده‌اند (فتحعلی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۰؛ رستمی نسب، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۷)؛ گام اول در این عرصه، معرفت به حقیقت انسان است که زمینه‌ی تأمل و تفکر اندیشمندان، عرفا، فلاسفه و علمای دین را به خود مشغول داشته است. دیدگاه توحیدی نیز بر معرفت خود یا نفس تأکید شده و بر این باور است که حقیقت این موجود پیچیده و متکامل را نمی‌توان با تلاش‌های علمی و عملی متداول شناخت و تأکید بر وحی را برای شناخت آن الزامی می‌داند. معرفت به حقیقت انسان و طی مراتب تکاملی در دیدگاه‌های توحیدی، فلسفی و علمی از طریق تعلیم و تربیت میسر است؛ اما ماهیت، اهداف و روش‌ها و چگونگی چنین تعلیم و تربیتی برای رسیدن به حقیقت انسان همواره مورد بحث و مناقشه بوده است.

حکمت صدرایی به منزله‌ی نظام اندیشه‌ی متفکری مثاله‌مبانی برهانی، عرفانی و قرآنی را به هم پیوند می‌دهد (نصر، ۱۳۸۷: ۸-۴۷) و دارای آن چنان قوام و شاکله‌ای است که می‌تواند ره‌پوی انسان به سوی شناخت حقیقت انسان و سرانجام سعادت و رستگاری باشد و از آنجاییکه هدف اصلی و نهایی هر تعلیم و تربیتی رستگاری است، حکمت صدرایی توانایی‌ارایه‌ی یک چشم‌انداز تربیتی جامع که بتواند سعادت انسان را تعیین نماید دارد.

در این حکمت، "انسان با اینکه در آغاز و به حسب خلقت، دارای صورت نوعیه‌ی واحد است، در انجام و پایان امر، یک حقیقت نوعی واحد به شمار نمی‌آید. صدرای بر مبنای اندیشه‌های فلسفی خود و تأمل در آیات قرآن به این

نتیجه رسیده که انسان‌ها به سبب عاقبت و پایان امر به سه گروه (الف) مقربان درگاه، (ب) متوسطان که اصحاب یمین نیز نامیده شده‌اند، و (ج) اصحاب شمال که در پست‌ترین درجات نزول قرار دارند، قابل تقسیم هستند" (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵: ۶۹) وی این تقسیم‌بندی را به حسب ذات و حقیقت می‌داند و هر گروه را مشتمل بر انواع مختلف برشمرده است.

معنای دیگر این سخن به خصوص از وجه تربیتی آن این است که، انسان‌ها در پایان امر و به حسب ملکات باطنی خود تحت یک نوع واحد قرار نمی‌گیرند و از حقیقت واحدی برخوردار نیستند. این مطلب ناظر بر این حقیقت است که در حکمت صدرایی و بر اساس اصول اصالت وجود و حرکت جوهری، انسان حد یقف و ماهیت معین ندارد و در آخر امر، همان چیزی خواهد شد که در مراحل سلوک خویش با اندیشه و عمل آن را محقق ساخته است؛ یعنی انسان موجودی است که در خود نمی‌ماند و با اندیشه و عمل خویش، خود را تحقق می‌بخشد.

در این دیدگاه، انسان قادر است تحت تعلیم و تربیت حقیقی از خود فرارود و در خود تعالی جوید و با حصول ایمان حقیقی، علم و معرفت به حقایق مربوط به مبدأ و معاد، کرامت انسانی و قرب به خدا را برای خود میسر ساخته و به سعادت حقیقی نائل گردد. در این پژوهش، ابتدا مبانی حکمت صدرایی با تأکید بر مبانی معرفت‌شناسی آن بررسی و سپس رابطه‌ی آن با تربیت انسان بیان می‌شود، چون بر این باور است، که نظام هندسه‌ی معرفتی صدرایی برخاسته از آموزه‌های دین اسلام است و می‌تواند چشم‌اندازی را برای تعلیم و تربیت بشر امروزی ترسیم نماید و در عمل انسان و جامعه را از مرتبه‌ی ادنی به مرتبه‌ی اعلی رساند. در این حکمت مباحث اساسی حکمی به گونه‌ای جدید مطرح شده و دارای ویژگی‌ها و برجستگی‌های خاصی است که آن را از سایر حکمت‌ها متمایز می‌گرداند؛ که در ذیل به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

وجود شناسی: در حکمت متعالیه وجودشناسی رنگ ویژه‌ای به خود می‌گیرد و موضوع بحث از موجود به وجود منتقل شده است؛ صدرالمتألهین وجود را به عنوان تنها شی‌اصیل در خارج تبیین کرد و احکام آن را از ماهیت جدا ساخت؛ در واقع صدرالمتألهین "میان حقیقت وجود و مفهوم انتزاعی آن فرق گذاشت" (صدرالمتألهین، ۱۳۸۰، سفر اول، ج ۱: ۳۱-۲۸) [۱]؛ به عبارت دیگر حقیقت هر شی‌وجود آن شی‌است و به واسطه‌ی وجود آثار و احکام هر شی‌بر آن مرتب می‌شود؛ بدین ترتیب وجود در حقیقت بودن خود به حقیقت دیگری نیازمند نیست. از احوال و احکام ناشی از اصالت وجود می‌توان به وحدت وجود، بسیط الحقیقه کل الاشیاء و امکان فقری اشاره کرد.

از پیامدها و لوازم اصالت وجود مساله‌ی اشتراک معنوی و تشکیک وجود است که به بساطت آن نیز می‌انجامد، از این رو به مساله‌ی وحدت و یگانگی وجود می‌رسد که همواره میان اندیشمندان به گونه‌ای اساسی و بنیادی مطرح بوده است. بنا بر دیدگاه صدرایی موجودات پاره‌هایی از وجود هستند که حدود و ثغورشان با هم متفاوت اند (خامنه

ای، ۱۳۸۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۸ و قراگوزلو، ۱۳۸۷). پیامد دیگر که معروف به قاعده ی بسیط الحقیقه کل الاشیا و لیس به شی منها می باشد [۲]. با عنایت به این مباحث، صدرالمتألهین وجود را به سه نوع تقسیم می کند که عبارتند از: الف) وجود نفسی یا محمولی، ب) وجود اوصاف و اعراض، و ج) وجود رابط (خامنه ای ۱۳۸۳؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳) [۳]. حرکت در جوهر بنیاد و اساس دیگری است که به همراه اصالت وجود زیربنای حکمت صدرایی محسوب می شود. حکمای قبل از صدرا عموماً اصل وجود حرکت را انکار نکرده اند ولی آن را در چهار مقوله ی کم، کیف، این و وضع از مقولات ده گانه ی ارسطویی دانسته اند (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۴۶). اما صدرالمتألهین بحث حرکت را در جوهر هم کشانید و استدلال نمود که حتی سایر حرکات در مقولات چهارگانه ی فوق نیز به این حرکت برمی گردند. حرکت را حکما خروج تدریجی شیء از قوه به فعل یا تغییر تدریجی شیء و یا کمال اول برای شیء بالقوه از آن جهت که بالقوه است تعریف کرده اند (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۳۹۴-۳۹۱) [۴].

از آن چه به طور فشرده بیان شد، وحدت حقیقت وجود در حکمت صدرایی محصل می گردد که سرفصل های اندیشه ی آن به قرار ذیل خواهد بود.

- او ذات است و ماسوای او اسماء و صفات و مظاهر اسماء و صفات او هستند.
- وجود اصل و حقیقت است و بقیه ی موجودات همگی شئون گوناگون وجود هستند.
- وجود علت، مبدأ و حقیقت است و ماهیات، ممکن و شأنی از شئون او می باشند.
- تنها وجود غنی و مستقل، خداوند متعال است و همه ی ممکنات موجودات فقیر هستند.

معرفت شناسی صدرایی: حکمای اسلامی به مباحثی چون معرفت و منطق پرداخته اند و آثار ارزنده ای هم به جای گذاشته که جنبه ی برون مرزی نیز یافته اند. هر چند در خلال این مباحث معرفت و علم و معلوم نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، ولی چیزی به نام معرفت شناسی در آنها پیدا نمی شود و البته این امر وجه ایراد به آنان نیست چون معرفت شناسی به عنوان یک شاخه ی اصلی از فلسفه از قرن هیجدهم میلادی پا به عرصه ی فعالیت های فلسفی گذاشت [۵].

در بحث معرفت شناسی صدرایی، ابتدا باید تا حدی با منطق ارسطویی آشنا بود و خود وی نیز در کتاب منطق نوشتن، منطق را در چارچوب منطق ارسطویی طراحی و تدوین نموده، هر چند برخی نوآوری ها در آن دیده می شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰). اما بحث از کلیات و آنچه در فهم نظام معرفت شناسی صدرایی یاری رسان خواهد بود را به فصل دوم واگذار کرده و در اینجا به معرفی اجمالی معرفت شناسی صدرایی اکتفا می شود.

در حکمت صدرایی معرفت به دو شاخه ی اساسی منشعب می گردد. اول بخشی از احکام وجود شناسی معرفت و دوم واقع نمایی برای عالم مطرح است؛ همچنین معرفت شناسی صدرایی با مباحث عقلانی و آموزه های دینی نیز

ارتباط متقابل داشته که حاکی از تمایز مباحث معرفت‌شناسی صدرایی با سایر حکما است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۸۳-۷۸). نکته‌ی مهمی که در معرفت‌شناسی اسلامی باید در نظر داشت آن است که "این حوزه در مقام اثبات بر بسیاری از مسائل عقلی، متأخر و در مقام ثبوت بر همه‌ی مسایل وجود‌شناسی متقدم است" (خسرو پناه و پناهی آزاد، ۱۳۸۸: ۴۱).

در حیثیتی که مربوط به وجود‌شناسی معرفت و علم است، مباحثی چون وجود، ماهیت، هویت، اقسام و غیره مورد بحث واقع می‌شود و در حیثیت معرفت‌شناسی آن به جنبه‌ی حکایت‌گری علم از واقع می‌پردازد، یعنی در وجود‌شناسی سوال‌هایی چون علم وجود است یا ماهیت؟ جوهر است یا عرض؟ مجرد است یا ماده؟ رابطه‌ی آن با عالم و معلوم چگونه است؟ و در مبحث معرفت‌شناسی مباحثی مانند مطابقت علم با واقع، کاشفیت یا عدم کاشفیت علم از واقع، منبع، ابزار و گستره‌ی معرفت و علم مطرح می‌گردد (خسرو پناه و پناهی آزاد، ۱۳۸۸).

صدرالمتألهین در وجود‌شناسی معرفت، با ارایه‌ی نظرات حکمای سلف خود، برخی نظرات آنها را رد و برخی را اصلاح کرده و سپس بیان می‌دارد که علم و معرفت نحوی از وجود یعنی وجود تجردی می‌باشد، بدین صورت معرفت و علم را امری بدیهی و غیر قابل تعریف دانسته و آن را مبرا از هرگونه ماهیتی می‌داند؛ لذا علم را مساوق با وجود نموده است (۱۳۵۳: ۲۵۲-۲۲۶) و احکام و احوال و مراتب وجود را بر آن ساری و جاری می‌نماید. به بیان ساده تر، وی معتقد است تعاریف معرفت و علم همگی مفهوم معرفت و علم می‌رسانند و نه حقیقت آن را؛ وی حقیقت علم و معرفت را معرفت و علم حضوری می‌داند و علم و معرفت حصولی را در رتبه‌ی دون آن قرار می‌دهد و ملاک این تقسیم‌بندی را وجودی بودن آگاهی عالم به معلوم آورده است. بحث مهم دیگری که صدرالمتألهین در وجود‌شناسی معرفت دارد، "وجود خارجی و وجود ذهنی است که وی با نوآوری حمل‌اولی ذاتی و حمل‌شایع صناعتی تباین این دو را رفع می‌نماید" (سبزواری، ۱۳۸۷: ۸-۲۰۷) و در واقع از نظری منافی بین اینک وجودی هم وجود خارجی داشته باشد و هم متوطن در ذهنی باشد نیست.

نکته‌ی دیگر در وجود‌شناسی معرفت در حکمت صدرایی این است که در این دیدگاه ارتباط بین علم، عالم و معلوم، اتحادی است و این اتحاد، اتحادی وجودی است و نه تحول یک حقیقت به حقیقت دیگر که سایرین می‌پنداشتند (خسرو پناه، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۰). صدرالمتألهین در آثار مختلف خود مباحث معرفت‌شناسی را به گونه‌ای متفرق ارایه نموده است، ولی آنها دارای استحکام و دقت زیادی هستند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵). موضوعاتی که وی در آثار خود در این حوزه به دست داده شامل مباحثی چون امکان، ارزش، معیار و منابع معرفت است و در اینجا البته فرایند ادراک کاملاً مطابق با نظام وجود‌شناسی وی سامان یافته است یعنی دارای ابعاد عقلی، نقلی و شهودی است (مصطفوی، ۱۳۸۵؛ سبزواری، ۱۳۸۷؛ مصلح، ۱۳۸۹؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳). وی چون به نقد و نفی سفسطه و شک

گرایی درحاشیه ای بر الهیات شفا می‌پردازد، معتقد به استعداد نفس در مسیر عوالم سه گانه‌ی وجودی است، امکان معرفت برای انسان را میسر اعلام داشته است و ازسوی دیگر با تقسیم علوم، منابع کسب معرفت و راه های دستیابی به آن را نیز مشخص ساخته است. قلمرو معرفت از منظر این حکیم متأله نیز پویا و لایتناهی است؛ وی حتی ابزار کسب معرفت را با چگونگی تکون قوای نفس تشریح نموده است و در بحث مهم صدق و حقیقت معرفت نیز نظریه‌ی تطابق را پذیرفته ولی آن را به نظریه‌ی تطابق حکمای سلف محدود نکرده، بلکه این تطابق را تطابق طولی دانسته یعنی معرفتی حقیقی و صادق است که مرتبه‌ی طبیعی و حسی آن با مرتبه‌ی متعالی و خیالی و مرتبه‌ی خیالی و مثالی با مرتبه‌ی عقلی منطبق باشد (حایری یزدی، ۱۳۸۵؛ دهباشی، ۱۳۸۶). معرفت عقلانی نیز چون با عقل فعال مرتبط خواهد بود و از آن افاضه دریافت می‌کند، با مرتبه‌ی ذات حق تطابق خواهد داشت.

با توجه آنچه بیان شد می‌توان گفت که حکمت نزد صدرای جایگاه ویژه‌ای دارد و فراگیری حکمت از نظریه‌ی حکومت بزرگی را به انسان می‌دهد و در حقیقت وی در تحقیق هر مساله و تنقیح هر مطلوبی، ارشاد و هدایت جستجو کردن حقیقتی که صفای باطن را یعنی تقرب الهی و ملکوت برتر را بیابد، می‌جوید (اکبریان، ۱۳۸۹؛ نصری، ۱۳۸۵). چرا که هر چه انسان در این عرصه پیش رود، بیشتر شبیه خداوند می‌شود و به اخلاق الهی آراسته می‌گردد؛ بدین جهت است که حکمت را علم نیکو و عمل صالح معنا می‌کند و "در حکمت صدراپی انسان تنها موجودی است که کمالش انتها ندارد، انسان از این منظر دو تولد یکی جنینی که مادی و جسمانی و دیگری که تولدی روحانی و غیر جسمانی دارد و چون جنبه‌ی روحانی انسان از جنبه‌ی ماده‌ی انسان والاتر است، لذا همه‌ی انسان‌ها از جنبه‌ی وجود به فعلیت تام نمی‌رسند و بسیاری از نفوس، ناقص مانده و استعدادهایشان پرورش نمی‌یابد" (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۵)؛ از نظر ملاصدرا پرورش استعدادهای انسانی برای تعالی خود به دست خود اوست، هم چنانکه تربیت و مربی انسان هم خود اوست، یعنی انسانی که دارای مقامات و ساحت‌های وجودی از ابتدای تکون تا مرحله‌ی نهایی است، می‌تواند تحت تعلیم و تربیت صحیح، مقامات و ساحت‌ها را با توجه به ساختار وجودی کمال یابش طی نماید تا از عالم دنیا به عالم آخرت یعنی رب خود برسد. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند با تربیت صحیح، فطرت اولیه‌ی خود را که در همه‌ی نفوس متفق است به انواع مختلفی که انسان خود را با آن تربیت کرده است، درآورد و در واقع فطرت ثانی وی تحقق یابد که در افراد مختلف متفاوت است [۶].

همانگونه که بررسی شد، انسان دارای سه نشئه‌ی جسم، نفس و عقل می‌باشد، از این رو برای صیوریت انسان از مرتبه‌ی حس به مرتبه‌ی عقل باید سه نشئه در نظر گرفته شود. تربیت این سه مرتبه، سیری است هماهنگ و همپای یکدیگر و نه به صورت مجزا و مستقل که در برخی مکاتب فلسفی دیده می‌شود. دلالت‌ها و عناصر تربیتی معرفت‌شناسی مراتب سه گانه‌ی فوق می‌تواند ره‌گشای تربیت انسان به تقرب الهی باشد (حجتی، ۱۳۵۹: ۱۸۰-۱۴۸).

بیان شد که، اهمیت و نقش اساسی تربیت انسان بر کسی پوشیده نیست. اما در چرایی و چگونگی آن از یک سو و موضوع تربیت آن یعنی انسان از سوی دیگر از افلاطون تا کنون در جهان غرب دلایل و راه کارهای مختلف و شاید متضاد ارایه شده است. در جهان اسلام صاحبان اندیشه ای، چون ابوعلی سینا و غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی همواره سعی بر آن داشته اند تا تعلیمات را بر اصول معینی استوار سازند (شریعتمداری، ۱۳۶۵) و هر کدام جد بلیغ در این راستا نمودند.

از صاحب نظران متأخر که در مباحث فلسفی و عرفانی و دینی و کلامی تأثیر شگرف بر حوزه ی تفکر اسلامی داشته است، حکیم متأله صدرالمآلهین می باشد. در مباحث حکمی وی، مطالعات، شرح ها و تحقیقات فراوانی صورت گرفته است، اما در مباحث تربیتی، مصرح یا تلویحی و یا مستخرج از حکمت وی، اندک آثاری به نگارش درآمده است که در آن ها نیز غلبه بر صبغه ی حکمی آن است.

در جامعه ی ما که فرهنگ غنی اسلام رکن اساسی آن را تشکیل می دهد، در نظر گرفتن دیدگاه های اسلامی در عرصه ی تعلیم و تربیت در خور توجه می باشد. از این روی تحقیق حاضر با استمداد از مبانی معرفت شناسی حکمت صدرایی و جهت گیری تربیتی سعی بر آن دارد تا چشم انداز تربیتی این دیدگاه را تدوین نماید. به عبارت دیگر، تحقیق حاضر می تواند نتایج و پیامدهای نظری و عملی مختلفی داشته باشد. در قلمروی نظری تحقیق حاضر برخی زیر ساخت های تربیتی مبتنی بر معرفت شناسی حکمت صدرایی را با عنایت به مباحث مطرح در آن استنتاج کرده و از لحاظ عملی، با ارایه ی چشم انداز تربیت متعالیه، نشان می دهد که این حکمت توانمندی در خور عملی برای تعلیم و تربیت امروزی را دارد، به عبارت دیگر مسأله ی اساسی مطالعه ی حاضر آن است که نشان دهد، می توان با اتکا به مبانی دینی و تفکرات اندیشمندان اسلامی متأخر، چشم اندازهایی تربیتی برای جامعه طراحی و ارایه نمود و کمبود آنها را در عرصه ی تعلیم و تربیتی تا حدی کاهش داد. از این رو تحقیق حاضر در صدد است که با توجه به مبانی معرفت شناسی حکمت صدرایی، مولفه ها و عناصر زیر بنایی تربیتی آن را استخراج و چشم انداز تربیت متعالیه منبعث از این حکمت نظامند را تألیف نماید.

۱-۳- اهمیت و ارزش تحقیق

موضوع تربیت و روش های آن از دیرباز اساس دغدغه ی فکری انسان بوده است. اهمیت موضوع تا بدان حد است که پیامبران و اولیای آنان به عنوان هادیان جوامع همواره سرچشمه سعادت و رستگاری بشر را در این عرصه جست و جو کرده اند. چنان که پیامبر اکرم (ص) در قرآن به عنوان معلم و مربی معرفی شده است (جمعه: آیه ۲) هُوَ

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ